



۱۴

تدابیر روزه‌داری متناسب با مزاج فردی

فرصت ۳ ساله جهان برای مهار فروپاشی اقلیمی

۱۵



زندگی

شنبه: ۲۷ فروردین ۱۴۰۱ :: شماره ۶۱۹۳



۱۶

مارون ۲ علیه مارون یک

۱۳ جامعه

دیزگ

ماجرای زن

سرپرست خانوار شدن

این آمارها هر لحظه می‌تواند تغییر کند و بزرگ‌تر شود و آدم‌های بیشتری را به شکل اعداد و ارقام در بیاورد اما فعلا همین آمارها در دسترس است و در همین حد نیز به اندازه کافی درشت و مساله‌ساز است. مثلا این که ۱۲ درصد خانوارهای ایرانی را زنان سرپرستی می‌کنند یا حدود ۵۰ درصد از زنان سرپرست خانوار ۶۰ ساله و بالاتر هستند.

حدود ۶۰ درصد این زنان به‌واسطه فوت همسر سرپرست خانواده شده‌اند و ۱۲ درصدشان پس از جاری شدن صیغه طلاق؛ البته ۱۴ درصد زنان سرپرست خانوار در حالی که همسر دارند تبدیل به سرپرست شده‌اند و بنابر یک نگاه کشوری ۷۰ درصد آنها در مناطق شهری زندگی می‌کنند و ۳۰ درصد این زنان در مناطق روستایی.

اوضاع برای زنان سرپرست خانوار بیشتر اوقات آسان نیست و زندگی‌شان به‌راحتی نمی‌گذرد چراکه مطابق آمارهای رسمی ۵۴ درصد این افراد بیسواد هستند. از آن ۴۶ درصد نیز که باسوادند ۴۰ درصد تحصیلات ابتدایی دارند، ۲۱ درصد دیپلمه هستند و فقط ۶ درصدشان تحصیلات عالی دارند پس طبیعی است اگر آمارها نقل می‌کنند که ۶۳ درصد زنان سرپرست خانوار شغل ندارند و فقط ۱۴ درصدشان شاغل هستند.

چالش

شغل شایسته



کار شایسته یک تعریف گشوناز جهانی دارد که عبارت است از فرصت دستیابی به کار مولد در شرایط آزادی، امنیت، برابری و شرافت انسانی؛ بنابراین وقتی مشاغل از نظر شایسته‌بودن در معرض قضاوت قرار می‌گیرند چند معیار اساسی ملاک قرار می‌گیرد از جمله منع کار اجباری و کار کودک، آزادی انجمن‌ها و چانه‌زنی جمعی، مزد برابر برای مردان و زنان درقبال کار هم ارزش و نبود تبعیض در اشتغال.

به‌تازگی اما وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی کشورمان اطلاعاتی را منتشر کرده که نشان می‌دهد در ایران وضعیت کار شایسته با چالش‌های جدی روبه‌روست.

حجت‌... عبدالملکی گفته است: «در کشور ۱۴ میلیون نفر از شغل شایسته بهره‌مند نیستند، حدود ۷ تا ۶ میلیون شغل غیررسمی دارند و ۲ میلیون اشتغال ناقص نیز در کشور موجود است که این افراد را باید به کسانی که شغل دارند ولی درآمد کمی ندارند، اضافه کرد.»

جمعیتی که وزیر از آن حرف می‌زند حداقل ۲۲ میلیون نفر را شامل می‌شود که یک چهارم جمعیت کل کشور به‌شمار می‌رود؛ مردمانی که حتما روزگار را به‌سختی می‌گذرانند و علاوه بر تنگی معیشت، فشارهای روانی زیادی را نیز تحمل می‌کنند.

گلخانه‌ها به زنان سرپرست خانوار هونت و اعتماد به نفس بخشیده است



او می‌خندد و می‌گوید مقابل این آدن قلت آوردن‌های زن‌ها من فقط یک جمله گفتم که کارساز بود، این که مگر همه شما چند النگو در دست‌هایتان ندارید، پس می‌توانید اینها را بفروشید و سرمایه کنید. این جمله واقعا معجزه کرد و زن‌ها را به خودشان آورد و یادشان انداخت که آب در کوزه و ماگرد جهان می‌گردیم.

گلخانه‌ها برپا شد

احمد خودش زخم‌خورده تسهیلات بانکی است و خوب می‌دانست اگر مردم بی چیز، گرفتار وام شوند با آن سودهای گزاف حتما به خاک سیاه می‌نشینند. برای همین از همان اول کار، دور وام و تسهیلات را خط کشید و به افراد یاد داد که سمت تسهیلات نروند. به این ترتیب النگوها، انگشترها، گوشواره‌ها و هر آنچه از طلاجات در دست زن‌ها بود فروخته شد و به‌عنوان سرمایه به میدان آمد.

آتهایی که خانه‌ای و حیاطی داشتند همان چند متر حیاط خانه شد زمین کار و آپارتمان نشین هم اگر بودند پشت‌بام‌ها، زمین کار شد. برنامه این بود که در این زمین‌های کوچک که بعضی‌هایشان بیشتر از ۲۰ متر نبود گلخانه‌های کوچک ساخته شود و در هر کدام از بانوان، کاکتوس و ساکولنت پرورش دهند. پس ۵۰۰ پاشو آستین بالا زدند و گلخانه‌ها را ساختند، حتی آتهایی که پول کم داشتند و نمی‌توانستند وسایل لازم را بخرند به کمک احمد که راهبرشان بود خرید کردند تا پس از رونق کسب‌وکار، قرض‌شان را پس بدهند. به این ترتیب در اندک مدتی ۵۰ گلخانه کوچک و جمع‌وجور در حاشیه شهر نیشابور و روستاهای اطراف برپا شد و بانوانی را مشغول کرد که دم و بازدم‌شان امید بود.

این یک حکایت واقعی است؛ قصه زندگی آدم‌هایی معمولی که یک‌روز تصمیم گرفتند دیگر معمولی نباشند و قصه مردی جوان که نتوانست از کنار این آدم‌های معمولی، بی‌اعتنا بگذرد و پی زندگی خودش باشد. این قصه در نیشابور روایت می‌شود، در شهر علم و ادب در خراسان رضوی، در حاشیه شهر شادیاخ و روستاهای محروم اطراف که سال‌هاست مویه بی‌آبی سر داده‌اند و خیلی‌ها در آن زیر چتر بی‌رحم خشک‌سالی، کاسه چه‌کنم دست گرفته‌اند.

باید به سه سال پیش برگشت و صدای این مردم را شنید که شغل و درآمد را هر ثانیه واگویی می‌کردند و در جست‌وجوی آب باریکه‌ای با کفش‌های آهنی از این اداره به آن اداره دولتی می‌رفتند، تا عمق حکایتی را که قرار است نقل شود، حس کرد.

این یک حکایت مربوط به مستقل شدن آدم‌هاست، قصه دست‌به‌زانو گرفتن و کمر همت به میان بستن؛ قصه دل‌بریدن از هر چه وام و تسهیلات بانکی است، روایت تکیه‌دادن به اندک سرمایه‌های شخصی و راه را درست پیمودن. قصه‌ای که البته ویروس کرونا بدجوری به جان‌ش افتاد و اجزایش را که خوب به هم پیچیده شده بود، گسیخت ولی اصل قصه از بین نرفت و حالا در روزگاری که امیدها به فروکش کردن بیماری، قوی‌تر از هر زمان دیگری است این بار با رنگ‌ولعابی جدید در حال پیشروی است.

وجه مشترک همه این مردم فقر بود؛ هم فقر مالی و هم فقر دانشی، دانشی که اگر داشتند فقر مالی کم‌رنگ‌تر از آتی که بود می‌شد. احمد همت‌آبادی همت کرد و به دیدار این مردم که بیشتر زنان سرپرست خانوار بودند رفت تا ابتدا ذهن‌شان را روشن کند و به آنها یاد بدهد که زندگی می‌تواند عوض شود یعنی دانش و آگاهی را تاب‌زاری شوند؛ این کسب‌وکار احمد همت‌آبادی است.

مثل هر شخص بازاری دیگر او نیز با مردم زیادی سروکار دارد که عده‌ای دنبال معامله و خرید و فروش‌اند و عده‌ای دنبال یافتن شغل. احمد می‌دید که چطور افراد نیازمند شهر نیشابور و اطراف به ادارات دولتی متوسل می‌شوند و برای این که کاری هر قدر سطح پایین داشته باشند عجز و لابه می‌کنند. او می‌دید مردمی که دست‌به‌دامن جایی مثل شورای شهر می‌شوند و از نماینده‌های شورا کمک می‌خواهند، مطالبه‌شان همه از جنس معیشت است نه مطالبات شهری و عمرانی. این صدای درد بی‌شغلی و بیکاری بود که به گوش وی می‌رسید، صدایی که شنیدنش سخت بود و بی‌اعتنا از کنارش گذشتن سخت‌تر. این صدا یک جرقه شد، یک انگیزه درونی برای حرکت به نفع مردم و گرفتن دست آدم‌هایی که فکر می‌کنند هیچ نیستند و از این هیچ‌بودن رنج می‌برند در حالی که اگر بخواهند و جدی باشند، همه چیز هستند.



مریم خج‌پور

جامعه

شروع انگیزه‌سازی

توسعه گلخانه می‌توانست بهترین راهکار باشد. احمد گلخانه را می‌شناخت و بر گلخانه‌داری مسلط بود آنقدر که می‌توانست به ده‌ها نفر آموزش دهد و قلاب ماهیگیری را دست‌شان بدهد و به جای خواندن ماهی، فوت‌وفن کار را یادشان بدهد. او کوله‌بارش را جمع کرد و به حاشیه شهر نیشابور و روستاهای اطراف زد، به همان نقاطی که دیده بود مردمش چطور برای یافتن شغل عجز و لابه می‌کنند.



info@jamejamOnline.ir

روابط عمومی: ۰۴۴۴۴۰۲۳۰

دور زدن ممنوع

اسلامی از تهران:

دور زدن بعضی از رانندگان در محل‌های دور زدن ممنوع در خیابان سی متری نیرو هوایی باعث ایجاد ترافیک در خیابان اصلی می‌شود.

چراغ ترافیک

محمدنژاد از تهران:

به علت نبود چراغ راهنمایی در خیابان پناهی‌نیا تقاطع خیابان توحیدی، ترافیک و راهبندان سنگینی ایجاد می‌شود که لازم است مسؤولان برای رفع این مشکل هرچه سریع‌تر اقدام کنند.

گرد-غبار

فتحی از تهران:

گویا گرد و غبار مهمان همیشگی مردم ایران شده است و متأسفانه اقدامی بابت بهبود کیفیت هوا توسط دولت و سازمان حفاظت محیط‌زیست صورت نمی‌گیرد.

جوی آلودگی

نوروزی از تهران:

جوی‌های آب بسیاری از خیابان‌های محله نارمک سرپوشیده نبوده که باعث ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی و ایجاد مناظر ناخوشایند شده است.

نان-تخلف

مهدی زاده از تهران:

بسیاری از نانواها قیمت نان را به بهانه کنجدی بودن آن ۵۰ درصد افزایش داده‌اند. چرا نظارت بر تخلف این نانوایان وجود ندارد؟

ترافیک مدرسه

خرابی از تهران:

توقف خودروی والدین مقابل مدارس باعث ترافیک‌های سنگینی در محدوده مدارس می‌شود. امیدوارم پلیس راهور نسبت به ساماندهی این خودروها اقدام عاجل انجام دهد.

وام ازدواج

کاطمی از ساری:

بسیاری از بانک‌ها برای پرداخت وام ازدواج سختگیری زیادی می‌کنند و علاقه‌ای به پرداخت وام ازدواج ندارند.

یارانه کالا

خانی از تهران:

بیش از ۱۰ سال است که مبلغ یارانه نقدی بدون تغییر مانده، این درحالی است که به بسیاری از کالاها دیگر یارانه تعلق نمی‌گیرد.

روشنایی-نامانی

گودرزی از تهران:

یکی از معضلات محله امامزاده عبدا... نبود روشنایی کافی در کوچه‌های این محله است که با تاریک شدن هوا باعث رعب و وحشت ساکنان این محله می‌شود.